

تأثیر

«تورم» و «مناسبات سیاسی»

بر حج

مهدي ساجدي*

چکیده:

تحقیق حاضر به بررسی تأثیر تورم و قطع ارتباط و مناسبات سیاسی با کشور عربستان بر فریضه حج می‌پردازد. با توجه به اینکه در زمان حاضر، در کشور ما تشریف به حج از طریق نام‌نویسی و قرار گرفتن در نوبت اعزام و گذشت زمان نسبتاً طولانی صورت می‌گیرد، چنانچه نام‌نویسی جهت اعزام را، همانند سفر از مقدمات وجودی حج به حساب آوریم، رویداد تورم و افزایش هزینه حج، مانع از وجوب نام‌نویسی نیست، همانطور که وقوع این رویداد در زمان اعزام، در صورتی که منجر به عدم قدرت مکلف بر پرداخت مابقی هزینه حج باشد کاشف از عدم استطاعت اوست. البته در صورتی که مکلف با استقراض، هزینه حج را تأمین و اقدام به حج نماید، حجتش مجزی از حج واجب است، هر چند اگر اموالی معادل با مقداری که قرض گرفته ندارد، استقراض بر او واجب نیست. در فرض قطع ارتباط سیاسی، چنانچه منع قانونی از اقدام به حج از طریق سایر کشورها وجود نداشته باشد و نیز موجب عسر و حرج بر مکلف نشود، اقدام به حج، واجب است، مگر اینکه گفته شود عرفاً برای مکلف، طریق به حج وجود ندارد؛ در این صورت بقای وجوب حج بر مکلف متوقف بر بقای استطاعت تا زمان از سرگیری روابط بین دو کشور و فراهم شدن امکان اعزام است و اگر در این فرض اقدام به حج نماید مشروط بر اینکه اعمال او از میقات با عسر و حرج همراه نباشد، مجزی از حج واجب او خواهد بود.

واژگان کلیدی: تورم، استطاعت، قطع روابط سیاسی، امکان سیر، عسر و حرج.

مقدمه:

از واجباتی که در شریعت اسلام، بر عهده مسلمانان قرار گرفته، فریضه حج است؛ چنانکه در کتب فقهی نیز بدان پرداخته‌اند. حج، از واجبات مشروط است؛ بدین معنا که برای فعلیت یافتن این وجوب بر عهده مکلف، باید شرایطی فراهم باشد که عمده این شرایط، تحقق استطاعت مالی، بدنی و طریقی است؛ چنانکه خداوند متعال نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷) و پس از تحقق همه شرایط و فعلیت یافتن این فریضه الهی بر مکلف، وی باید در اولین زمان ممکن، اقدام به انجام این فریضه عبادی نماید. اما از آنجاکه در زمان حاضر مسیر انجام این فریضه در کشور ما منحصر در نام نویسی از طریق سازمان حج و زیارت و پرداخت هزینه اولیه و در نهایت، پرداخت مابقی هزینه اعزام است و همین امر باعث می‌شود اعزام به حج واجب، به دلیل فراوانی متقاضیان، سالیان متمادی به طول انجامد، در ارتباط با انجام این فریضه، سؤالات زیر رخ می‌نماید:

۱. عدم امکان اعزام به حج در سال تحقق استطاعت، چه تأثیری بر وجوب حج نسبت به مکلف دارد؟

۲. بر فرض، عدم امکان اعزام، مانع از فعلیت وجوب حج نسبت به مکلف نباشد، در صورتی که پس از ثبت نام تا هنگام اعزام در اثر روی داد تورم، مکلف قادر بر پرداخت مابقی هزینه حج نباشد یا بواسطه قطع ارتباط و مناسبات سیاسی با عربستان تشریف به حج برای مدت زمانی، میسر نشود، وظیفه مکلف نسبت به فریضه حج چیست؟

۳. چنانچه با استقراض یا سفر به سایر کشورها، فریضه حج انجام پذیرد، حج انجام شده توسط مکلف، چه حکمی دارد؟

قبل از پاسخ به پرسشهای فوق و بررسی تأثیر عوامل پیش گفته بر فریضه حج، لازم است تبیین شود کدامیک از شرایط مطرح شده در فریضه حج، شرط وجوب و کدامیک از مقدمات تحقق و وجود حج به شمار می‌آیند؟

۱. شرایط وجوب حج:

جستجو در کلمات فقها بیانگر این است که همه آنان بر شرط بودن بلوغ، عقل، حریت، زادوراحله و امکان سیر در وجوب حج اتفاق نظر دارند (شرایع، ج ۱، ص ۲۰۰؛ مختصر، ج ۱، ص ۷۶؛ ارشاد، ج ۱، ص ۳۱۰، دروس، ج ۱، ص ۳۰۷؛ مسالک، ج ۲، ص ۱۲۴؛ ریاض، ج ۱، ص ۳۳۸؛ جواهر، ج ۱۷، ص ۲۳۰؛ انصاری، کتاب الحج، ص ۱۳؛ عروه، ج ۲، ص ۴۲۲؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۱).

برخی از فقها شروط دیگری نظیر مکلف بودن، رجوع به کفایت، صحت، وسعت وقت، امکان سوار شدن بر مرکب (قدرت پیمایش مسیر) و خالی بودن مسیر از مانع را نیز بر این شروط افزوده‌اند.^۱ و برخی از آنان معتقدند بعضی از این شروط می‌تواند زیر مجموعه برخی دیگر قرار گیرد. از این رو، در پاره‌ای از کتب فقهی دیده می‌شود شرط صحت، وسعت وقت، امکان پیمایش مسیر و خلوص مسیر از مانع (تخلیه السرب) زیر مجموعه شرط امکان سیر قرار گرفته یا شرط تکلیف، به بلوغ و عقل و حریت معنا شده است. (به عنوان نمونه: مختصر، ج ۲، ص ۷۵۵؛ منتهی المطلب، ج ۱۰، ص ۱۰۲؛ ریاض، ج ۶، ص ۱۶؛ جواهر، ج ۱۷، ص ۲۸۹؛ کتاب الحج، انصاری، ص ۱۲؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۷۲).^۲

همچنین تأمل در عبارات فقها بیانگر این است که بعضی تحقق مفهوم استطاعت را به تحقق صحت، وسعت وقت، امکان سیر و قدرت بر پیمایش مسیر^۳ و برخی تنها به تحقق استطاعت مالی و بدنی و یا بعلاوه داشتن هزینه زندگی عیال دانسته‌اند.^۴

۱. به عنوان نمونه شیخ طوسی رحمته الله علیه در مبسوط آورده است: «المطلق من غیر سبب هی حجة الإسلام و عمرة الإسلام، و شرائط وجوبها ثمانية: البلوغ و کمال العقل و الحرية و الصحة و وجود الزاد و الراحلة و الرجوع إلى کفاية إما من المال أو الصناعة أو الحرفة، و تخلية السرب من الموانع و إمكان المسير، و متى اختلف شيء من هذه الشرائط سقط الوجوب» (مبسوط، ج ۱، ص ۲۹۷).
۲. به عنوان نمونه مرحوم شیخ انصاری در این باره می‌فرماید: «یشترط فی حجة الإسلام: (التکلیف): بالبلوغ و العقل و الحرية... (و إمكان المسير): و هو الصحة و تخلية السرب و القدرة على الركوب و سعة الوقت» (کتاب الحج، ص ۱۲).
۳. به عنوان نمونه محقق نراقی رحمته الله علیه در مستند آورده‌اند: «الشرط الرابع: فی أربعة أمور: الاستطاعة المالیة، و السریة، و البدنیة، و الزمانیة» (مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ۱۱، ص ۲۵).
۴. همچنین امام خمینی رحمته الله علیه در تحریر فرموده: «الاستطاعة من حيث المال و صحة البدن و قوته و تخلية السرب و سلامته و سعة الوقت و کفایت» (تحریر؛ ج ۱؛ ص ۳۷۲).
۵. به عنوان نمونه شیخ انصاری در کتاب حج می‌فرماید: «النظر الثانی فی الشرائط؛ یشترط فی حجة الإسلام التکلیف... و الاستطاعة: و هی الزاد و الراحلة و مؤنة عیاله» (کتاب الحج، ص ۱۲).
- همچنین صاحب جواهر رحمته الله علیه چنین نگاشته: «الشرط الثالث ان يكون له ما يتمكن به من الزاد و الراحلة لأنها من المراد بالاستطاعة آتی هی شرط فی الوجوب بإجماع المسلمین» (جواهر، ج ۱۷، ص ۲۴۹).

با توجه به کلمات فقها در تبیین شروط و جوب حج، می‌توان گفت فعلیت یافتن و جوب حج بر مکلف، علاوه بر شرایط عام تکلیف؛ یعنی بلوغ و عقل و حریت و قدرت، بر شروط مورد اختلاف مانند رجوع به کفایت و شروط مورد اتفاق، مانند استطاعت، صحت، وسعت وقت و امکان سیر متوقف است. البته همانطور که تعابیر فقها نیز نشان می‌دهد تفسیر فقها از استطاعت با یکدیگر متفاوت است. این تفاوت حاکی از این است که آنان در گستره مفهوم استطاعت دارای نظر واحدی نیستند و برداشت آنان از ادله یکسان نیست.

اما به هر روی، تحقق استطاعت و سایر شروط دخیل در فعلیت، موجب فعلیت یافتن و جوب حج بر عهده مکلف است، اما آنچه تبیین آن از اهمیت برخوردار است این است که شرط امکان اعزام در فرض تحقق استطاعت مالی و بدنی، زیرمجموعه شرط امکان سیر قرار می‌گیرد یا صرفاً از مقدمات وجودی حج به شمار می‌رود؟

بدیهی است اگر امکان اعزام را زیر مجموعه شرط امکان سیر بدانیم، با توجه به عدم امکان اعزام به حج در سال تحقق استطاعت مالی و بدنی به دلیل کثرت متقاضیان، حج بر مکلف واجب نخواهد بود. بررسی کلمات فقها نیز بیانگر این است که نبود هر یک از شرایط از جمله امکان سیر، موجب سقوط و جوب حج است؛ به عنوان نمونه، شیخ طوسی رحمته الله نیز در همین ارتباط فرموده است: «فالمطلق من غیر سبب هی حجة الإسلام و عمرة الإسلام، و شرائط وجوبها ثمانية: البلوغ و کمال العقل و الحرية و الصحة و وجود الزاد و الراحلة و الرجوع إلى کفاية إما من المال أو الصناعة أو الحرفة، و تخلية السرب من الموانع و إمكان المسير، و متي اختل شيء من هذه الشرائط سقط الوجوب» (مبسوط، ج ۱، ص ۲۹۷).

حتی برخی از فقها بر این باورند که در صورت عدم تحقق شرط امکان سیر، با این فرض که مکلف بتواند از هر طریق ممکن، حج را به جا آورد، حج او مجزی از حج واجب نیست؛ به عنوان نمونه، صاحب مدارک می‌گوید: «و المتجه أنه إن حصلت الاستطاعة الشرعية قبل التلبس بالإحرام ثبت الوجوب و الأجزاء، لما بيناه من عدم اعتبار الاستطاعة من البلد، و إن حصل التلبس قبل تحقق الاستطاعة انتفى الأمران معاً، سواء كان عدم تحقق الاستطاعة بعدم القدرة على تحصیل الزاد و الراحلة، أو بالمرض المقتضي لسقوط الحج، أو بخوف الطريق، أو غیر ذلك، لأن ما فعله لم یکن واجبا، فلا یجزئ عن الواجب، كما لا یجزئ فعل الواجب الموقت قبل دخول وقته» (مدارک الأحكام، ج ۷، ص ۶۱).

یا شیخ انصاری پس از نیکو شمردن تفصیل فوق فرموده: «أن الإجماع أوجب المصير إلى عدم الإجزاء في فاقد الزاد والراحلة، وكذا النص في عدم إجزاء حج المتسكع، بناء على عموم التسكع لمن هو غير مستطيع في بلده، وإن كان واجدا للزاد والراحلة من الميقات إلى تمام أفعال الحج...»
و لو استظهرنا من الأخبار اتحاد سياق الاعتبار في الزاد والراحلة وإمكان المسير من حيث اعتبار ثبوتها من البلد، كان اللازم عدم الإجزاء في المكلف من غير جهة الفقر أيضا، كما تقدم سابقاً» (كتاب الحج (للشيخ الأنصاري)، ص: ۶۴).

لیکن اگر امکان سیر را به گونه‌ای تفسیر کنیم که امکان اعزام را شامل نشود، با تحقق استطاعت مالی و بدنی و فراهم بودن سایر شرایط، حج بر عهده مکلف واجب می‌گردد. از این رو، لازم است به انجام مقدمات و از جمله ثبت نام جهت اعزام، مبادرت ورزد. در این صورت بقای وجوب حج متوقف بر بقای استطاعت تا زمان اعزام خواهد بود.
بنابراین با توجه به آنچه بیان شد لازم است ابتدا تفسیر فقها از شرط امکان سیر را بدانیم.

۲. تفسیر شرط امکان سیر:

جناب محقق حلی رحمته الله در کتاب معتبر در مورد شرط امکان سیر چنین فرموده است:
«الشرط السادس: «إمكان المسير» ويدخل تحته «الصحة وإمكان الركوب و تخلية السرب». فلا يجب على المريض، و لا على المعصوب الذي لا يستمسك على الراحلة، و لا من منعه عدو، أو سلطان، و على ذلك «اتفاق العلماء» (المعتبر في شرح المختصر، ج ۲، ص: ۷۵۵). بدین ترتیب ایشان صحت، قدرت بر پیمایش مسیر و خالی بودن مسیر از مانع را تحت عنوان امکان سیر قرار داده است.
اما فاضل آبی رحمته الله شارح کلام محقق حلی رحمته الله، امکان سیر را تنها به وسعت وقت تفسیر کرده و فرمود: «التمكن من المسير، هو ان يكون في الزمان اتساع يمكنه ادراك الحج» (كشف الرموز في شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۳۲۴).

در مقابل، مقدس اردبیلی رحمته الله در شرح ارشاد علامه حلی توسعه بیشتری در مفهوم امکان سیر قائل شده و وجود امکانات لازم و ضروری برای پیمودن سفر را نیز در مفهوم امکان سیر داخل دانسته است. از این رو، نوشته است:

«الخامس): إمكان المسير، ويدخل تحته الصحة، وإمكان الركوب، و تخلية السرب،

و اتساع الزمان... و كذا عدم الوجوب على تقدير عدم الآلات المحتاج إليها، مثل أوعية الماء و الزاد و غير ذلك، و كل ذلك داخله في إمكان المسير» (مجمع الفائدة و البرهان فى شرح إرشاد الأذهان، ج ٦، ص ٦٢).

همچنین جناب علامه حلی علیه السلام در منتهی، یافت شدن کاروان جهت رفتن به مکه را نیز زیر مجموعه امکان سیر قرار داده و آن را چنین تفسیر کرده است:

« إذا عرفت هذا: فإمكان المسير معناه: أن يجد رفقة يمكنه المسير معهم و يتسع الوقت له، فلو لم يجد الرفقة، أو ضاق عليه الوقت حتى لا يلحق إلا بأن يضعف المسير، لم يلزمه تلك السنة، و كذا لو كان هناك رفقة يحتاج في اللحاق بهم إلى تحمل مشقة، إما بطي المنازل، أو حث شديد يمنعه عنه، لم يجب تكلفه. و كذا يشترط في إمكان المسير تحصيل الآلات التي يحتاج إليها للطريق، كأوعية الماء، و غرائر الزاد، و ما شابه ذلك، فلو فقد ذلك، سقط فرض الحج» (منتهى المطلب، ج ١٠، ص ١٠٣).

مطابق با کلام علامه علیه السلام در صورت یافت نشدن کاروانی که مکلف بتواند با آن کاروان خود را به مکه برساند، یا رسیدن به آن کاروان جز با تحمل سختی و مشقت امکان نداشته باشد یا لوازم ضروری طی مسافت را نتواند فراهم کند، و جوب حج ساقط است و به عبارت دیگر ایشان یکی از عناصر دخیل در شرط امکان سیر را وجود کاروان و امکان همراهی با آن می داند.

عبارات فوق از فقها، در تفسیر شرط امکان سیر، بیانگر این است که این مفهوم دارای حقیقت شرعی نیست بلکه مفهومی عرفی است که از مصادیق مطرح در روایات انتزاع شده است؛ چراکه این عنوان در قرآن یا روایات و در کلام ائمه علیهم السلام وجود ندارد و همین امر سبب شده تفسیر فقها از این شرط تفاوت یابد. از این رو؛ چنانچه فقیه، مصادیق موجود در روایات را از باب مثال بداند، هر امری را که عرف در تحقق این مفهوم دخیل بداند معتبر شمرده و با فقدان آن، و جوب حج را ساقط می داند؛ چه اینکه با فقدان هر یک از این امور عرفاً بر مکلف مستطیع صدق نمی کند؛ به - عنوان نمونه صاحب ریاض علیه السلام و مرحوم صاحب جواهر از فقهای هستند که دلیل بر این شرط را روایات و عرف دانسته و معتقدند در صورت نبود این شرط، عرفاً استطاعت تحقق نیافته است.^۱

۱. سید علی طباطبایی صاحب ریاض فرموده: «و يستفاد من الأخبار المتقدمة اعتبار الشرط السادس: وهو التمكن من المسير و يدخل فيه الصحة من المرض المانع من الركوب و السفر و إمكان الركوب، و تخلية السرب بفتح السين المهملة و إسكان الراء أي: الطريق، و سعة الوقت... و يدل عليه و على أكثر الشروط المتقدمة بل كلها عدم صدق الاستطاعة في العرف بدونها غالباً» (ریاض المسائل، ج ٦، ص ١٦).

بنابراین، در یک نگاه کلی می‌توان گفت فقها از قرآن و برخی روایات وارد در این زمینه؛ مانند صحیح ذریح و معاویه بن عمار و هشام بن حکم^۱ چنین استفاده کرده‌اند که منظور از استطاعت سبیلی که در قرآن ذکر شده و نیز اموری که در روایات، و جوب حج بر آن متوقف گردیده مانند صحت و امنیت طریق و عدم منع از سوی سلطان جائز و وسعت وقت، اموری است که انجام حج را بر مکلف امکان پذیر می‌سازد. از این رو همه این موارد را تحت یک عنوان انتزاعی به نام امکان سیر قرار داده‌اند. لذا - همانگونه که گذشت - دیده می‌شود تفسیر شرط امکان سیر در کلام فقها دارای تفاوت بوده و بعضاً مصادیقی بر آن افزوده شده که در روایات وجود ندارد.

از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر امری که مانع از امکان انجام حج در سال تحقق استطاعت باشد باعث سقوط فریضه حج از عهده مکلف می‌گردد. لذا همانگونه که نبود کاروان برای رفتن به مکه مانع است، محدودیت افرادی که می‌توانند در کاروان‌های زیارتی ثبت نام کنند نیز مانع است و شرط امکان سیر را مختل می‌سازد.

صاحب جواهر^۲ فرموده: «الشرط الخامس إمكان المسير بلا خلاف أجده فيه، بل في محكي المعتبر و المنتهى اتفاقنا عليه، و هو الحجة، مضافاً إلى عدم تحقق الاستطاعة بدونه، و إلى نفي الحرج والعسر - و الضرر و الضرار، و قول الصادق (عليه السلام) في صحيح ذريح ... و في صحيح معاوية بن عمار في قوله «و الله» - إلى آخره - و في صحيح هشام بن الحكم ... و غير ذلك مما يدل على اعتبار ذلك و لو بالنسبة إلى بعض أفراد، إذ هو يشتمل على اعتبار الصحة و تحلية السرب بفتح السين المهملة و قد تكسر و إسكان الراء الطريق و الاستمسك على الرحلة و سعة الوقت لقطع المسافة و غير ذلك مما يتوقف الإمكان عليه كله» (جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۱۷، ص ۲۸۰).

۱. «أبو علي الأشعري عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان بن يحيى عن ذريح المحاربي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «من مات و لم يحج حجة الإسلام لم يمنعه من ذلك حاجةٌ تجحف به أو مرضٌ لا يطيق فيه الحج أو سلطانٌ يمنعه فليمت يهودياً أو نصرانياً» (الكافي ج: ۴ ص ۲۶).

۲. «محمد بن الحسن الطوسي رضي الله عنه بإسناده عن الحسين بن سعيد عن فضالة بن أيوب عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «قال الله تعالى: و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً قال: هذه لمن كان عنده مالٌ و صحةٌ و إن كان سوفه للتجارة فلا يسعه و إن مات على ذلك فقد ترك شريعة من شرائع الإسلام إذا هو يجد ما يحج به» (وسائل الشيعة، ج ۱۱، ص ۲۵).

۳. «و في كتاب التوحيد عن أبيه عن علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه عن محمد بن أبي عمير عن هشام بن الحكم عن أبي عبد الله عليه السلام في قوله - عز و جل - ﴿و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً﴾ ما يعني بذلك قال: من كان صحيحاً في بدنه محلي سربه له زاد و راحلة» (همان، ج ۱۱ ص ۳).

لازم به ذکر است در این فرض گرچه اقدام به نام نویسی بر مکلف واجب نیست، اما اگر وی برای اعزام به حج نام نویسی کرد و در زمان فرا رسیدن اولویت، سایر شرایط و جوب حج نیز فراهم گردید، و جوب حج نسبت به او فعلیت می یابد. نتایج حاصل فوق در صورتی قابل پذیرش است که عدم امکان اعزام به حج در سال تحقق استطاعت به دلیل کثرت متقاضیان را یکی از مصادیق اختلال در شرط امکان سیر به حساب آوریم، اما ممکن است بگوییم مصادیق مطرح در روایات - ولو با توسعه ملاک - شامل این مورد نمی شود، زیرا سفر برای حج و ملزومات آن به تصریح بسیاری از فقها از مقدمات وجودی حج محسوب می شود، از این رو با تحقق شروط و جوب حج، بر مکلف لازم است در اولین زمان ممکن نسبت به تهیه مقدمات حج و از جمله نام نویسی برای قرار گرفتن در نوبت اعزام، اقدام کند.

در همین ارتباط شهید ثانی ره در شرح کلام شهید اول ره چنین نگاشته است:

«يجب الحج على المستطيع... على الفور بإجماع الفرقة المحقة و تأخيره كبيرة موبقة... و لو توقف على مقدمات من سفر وغيره وجب الفور بها على وجه يدرکه كذلك (الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۲، ص ۱۶۱).

همچنین می توان کلام محقق آملی رحمته الله در شرح عروة الوثقی را که فرموده اند: «لو توقّف إدراك الحجّ بعد حصول الاستطاعة على مقدمات من السفر و تهيئة أسبابه وجبت المبادرة إلى إتيانها على وجه يدرك الحجّ في تلك السنة» (مصباح الهدى في شرح عروة الوثقى، ج ۱۱، ص ۲۴۱) را اشاره به همین مطلب دانست؛ مطلبی که برخی فقها آن را اجماعی می دانند.^۱ با توجه به آنچه بیان شد، معلوم گردید در فرضی که اعزام به حج از مقدمات فريضه حج محسوب شود، بر مکلف اقدام به نام نویسی واجب است. در این صورت لازم است سه مطلب نیز مورد بررسی قرار گیرد:

الف) وظیفه مکلف در قبال حفظ استطاعت تا زمان اعزام

۱. آیت الله مدنی کاشانی فرموده اند: «لو توقّف ادراك الحجّ بعد حصول الاستطاعة على مقدمات من السفر و تهيئة أسبابه وجبت المبادرة إلى إتيانها على وجه يدرك الحجّ في تلك السنة و هذا ممّا لا خلاف فيه بين الفقهاء» (براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۱، ص ۱۷)

ب) وظیفه مکلف در فرض رخ داد تورم و افزایش مابقی هزینه حج در زمان اعزام
ج) وظیفه مکلف در فرض قطع ارتباط و مناسبات سیاسی با عربستان در زمان اعزام

۳. حکم حفظ استطاعت:

بررسی کلمات فقها حاکی از این است که در مسأله حفظ استطاعت بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. به عنوان نمونه محقق یزدی^۱ در عروه حفظ استطاعت برای انجام حج در سالهای آتی را در فرض وجود مانع در سال تحقق استطاعت، واجب نمی‌داند و حکم به جواز تصرف در مال نموده است:

«مسألة إذا حصل عنده مقدار ما يكفيه للحج يجوز له قبل أن يتمكن من المسير أن يتصرف فيه بما يخرج عن الاستطاعة وأما بعد التمكن منه فلا يجوز وإن كان قبل خروج الرفقة... و الظاهر أن المناط في عدم جواز التصرف المخرج هو التمكن في تلك السنة فلو لم يتمكن فيها ولكن يتمكن في السنة الأخرى لم يمنع عن جواز التصرف فلا يجب إبقاء المال إلى العام القابل إذا كان له مانع في هذه السنة» (العروة الوثقى (سید یزدی)، ج ۲، ص ۴۴۰).

اما در مقابل، محقق خوبی^۲ حفظ استطاعت را واجب و دلیل آن را تنجز واجب نسبت به مستطیع دانسته و می‌فرماید:

«و الصحيح عدم جواز إتلاف الاستطاعة من أول زمان حصولها و لو قبل التمكن من المسير أو قبل خروج الرفقة أو قبل أشهر الحج. وذلك لأن مقتضى الآية الكريمة و الروايات المفسرة للاستطاعة تنجز الواجب عليه بمجرد حصول الاستطاعة... فمتى حصلت الاستطاعة يتنجز الواجب عليه. و أشهر الحج إنما هو ظرف للواجب لا الواجب» (المعتمد في شرح المناسك، ج ۱، ص ۶۶).

ایشان همچنین حکم عقل به قبح تفویت واجب را یکی دیگر از ادله عدم جواز خروج از استطاعت قرار داده و معتقد است عقل، ناتوان ساختن مکلف به دست خود را بعد از تنجز و فعلیت یافتن واجب قبیح می‌شمرد.^۱

۱. «إذا كان عنده مال بمقدار يكفيه للحج و لكن لا يتمكن من السير لضيق الوقت فلا يجوز له أن يتصرف في المال بما يخرج عن الاستطاعة بل يجب عليه التحفظ على المال إلى السنة القادمة و ذلك لتقبيح العقل تفويت الواجب عليه و تعجيز نفسه عن أدائه بعد تنجزه و وجوبه عليه بشرائطه و

در مقابل این دو نظریه، می‌توان از فقهای نام برد که در مسأله قائل به تفصیل شده‌اند؛ به عنوان نمونه، امام خمینی رحمته الله علیه معتقدند در صورتی که عدم تمکن از مسیر در سال تحقق استطاعت به دلیل عدم تهیه مقدمات یا فرا نرسیدن وقت انجام اعمال حج باشد خروج از استطاعت جایز نیست اما اگر به دلیل مرضی باشد، بلا اشکال است. البته ایشان نیز همانند صاحب عروه، ملاک در جواز و عدم جواز خروج از استطاعت به دلیل عدم تمکن از مسیر را سال تحقق استطاعت دانسته و می‌فرماید:

«لو كان عنده ما يكفيه للحج، فإن لم يتمكّن من المسير لأجل عدم الصحّة في البدن، أو عدم تخلية السرب فالأقوى جواز التصرف فيه بما يخرج عن الاستطاعة^١، وإن كان لأجل عدم تهيئة الأسباب أو فقدان الرفقة فلا يجوز، مع احتمال الحصول فضلاً عن العلم به، وكذا لا يجوز التصرف قبل مجيء وقت الحج ... والظاهر جواز التصرف لو لم يتمكّن في هذا العام، وإن علم بتمكّنه في العام القابل فلا يجب إبقاء المال إلى السنين القابلة» (تحریر الوسيله، ج ١، ص ٣٧٦).

برخی از مراجع فقید معاصر نیز ابتدا علی الإطلاق قائل به لزوم حفظ استطاعت حتی در فرض علم مکلف به عدم تمکن در سال تحقق استطاعت‌اند و این وجوب را مقتضای ادله وجوب حج دانسته و تنها دلیل برای تقييد حکم عدم وجوب حفظ استطاعت به عدم تمکن در سال استطاعت را اجماع قرار داده‌اند.^٢ اما در نهایت، قائل به تفصیل شده و تنها

-
- حدوده و ان كان الواجب متأخراً، فإن الميزان في عدم جواز تعجيز نفسه من إتيان الواجب هو تنجز الوجوب و فعليته سواء كان الواجب فعلياً أو استقبالياً.» (المعتمد في شرح المناسك، ج ١، ص ٣٦)
١. برخی از فقهای معاصر که دارای تعلیقه بر تحریر هستند، دلیل این قول را عدم تحقق استطاعت دانسته و فرموده‌اند: «أقول: لأنّ الاستطاعة المشروط بها وجوب الحجّ هي الاستطاعة من حيث المال و صحّة البدن و قوته و تخلية السرب و سلامته و سعة الوقت و كفايته بالإجماع، كما صرح به السيد في «العروة». فلو لم يتحقق واحد منها لم تتحقق الاستطاعة؛ فلا وجه لعدم جواز التصرف في المال مع عدم تحقّق الاستطاعة.» (التعليقة الاستدلالية على تحریر الوسيله، ص ٣٢٢)
 ٢. «ان مقتضى ما ذكرنا من لزوم حفظ الاستطاعة عدم جواز التصرف و ان علم بعدم تمكّنه في هذا العام لعدم تعرض في الآية و الرواية لخصوص عام الاستطاعة فالحكم باختصاص عدم الجواز بخصوص عامها و انه لا يجب إبقاء الاستطاعة إلى السنين القابلة كما في المتن تبعاً للعروة لعله يكون مستندا الى الفتاوى و الإجماع.» (كتاب الحج (للفاضل)، ج ١، ص ١٥٣)

سقوط وجوب را در فرضی می‌پذیرند که خروج مکلف از استطاعت پس از تحقق آن، به واسطه امری غیر اختیاری؛ مانند مریضی یا از بین رفتن زاد و توشه، قبل از رسیدن به مگه باشد و این قول را مطابق با تحقیق دانسته و فرموده‌اند:

«و التحقيق ان مقتضى الجمع بين الأدلة ذلك غاية الأمر ان شرطية البقاء ليست كشرطية الحدوث بمعنى انه كما ان الحدوث يكون بنحو الإطلاق شرطاً للوجوب لا يكون البقاء كذلك شرطاً فان المستفاد من دليل انتفاء الوجوب بالسرقه ان الموجب للانتفاء اجتماع أمرين الأول عدم البقاء و الثاني كون عدم البقاء مستندا إلى أمر غير اختياري فيستفاد منه العموم بهذا النحو و هو ان عدم البقاء إذا كان مستندا الى كل أمر غير اختياري يوجب انتفاء الوجوب و اما إذا كان عدم البقاء مستندا إلى أمر اختياري كالإتلاف و التصرف المخرج كما في المقام فلا دليل على انتفاء الوجوب بسببه» (كتاب الحج (للفاضل)، ج ۱، ص ۱۵۲).

همچنین برخی از حاشیه نگاران بر کلام صاحب عروه؛ نظیر آیت الله گلپایگانی، محقق اصفهانی، محقق خوانساری و آیت الله بروجردی رحمته الله علیه معتقدند در فرض عدم تمکن از مسیر، در صورتی مکلف می‌تواند در اموالش تصرف کند که از استطاعت خارج شود و علم به حاصل شدن تمکن در آینده نداشته باشد و گرنه چنین تصرفاتی برای او جایز نیست.^۱ البته از کلام این فقها چنین برداشت می‌شود که مراد از علم به تمکن در آینده، علم به تمکن در سال تحقق استطاعت و نه در سالهای آتی است.

۱. إذا لم يعلم بعروض التمکن و إلا فالتصرّف مشکل... (الگلپایگانی)

هذا إذا لم يتمکن من المسیر فیما بعد و أمّا لو تمکن و علم بذلك من قبل یشکل جواز التصرّف فیہ بما یخرجه عن الاستطاعة بل الظاهر العدم و لو فعل بقیة ذمته مشغولة به بل لو اعتقد عدم التمکن فیما بعد و تصرّف ثمّ انکشف خلافه أمکن القول باستقرار وجوبه علیه و إن جاز له التصرّف المزبور حیث إنّه معذور. (الأصفهانی)

هذا إذا لم يتمکن من المسیر فیما بعد و أمّا لو علم أو احتمل عروض التمکن له فیما بعد یشکل جواز التصرّف فیہ بما یخرجه عن الاستطاعة بل لو اعتقد عدم التمکن فیما بعد و تصرّف ثمّ انکشف خلافه أمکن القول باستقرار وجوبه علیه و إن جاز له التصرّف حیث إنّه معذور. (الخوانساری)

المسألة محلّ إشکال فیما إذا علم أو احتمل عروض التمکن له فیما بعد... (البروجردی) (العروة الوثقی (المحشی)، ج ۴، ص ۳۸۵).

به هر روی، چنین به نظر می‌رسد حکم کسی که قادر نیست در سال تحقق استطاعت به جهت لزوم قرار گرفتن در نوبت اعزام به مکه برود، جواز تصرفات موجب خروج از استطاعت است مگر اینکه سال اعزام او نزدیک باشد؛ زیرا در فرض فوق، طبق بعضی از فتاوا اصلاً مستطیع بر او صدق نمی‌کند و یا عقلاً چنین تصرفی به دلیل طولانی بودن زمان اعزام، تقویت واجب نیست؛ به خصوص اگر اعزام او به مکه سالیان متمادی مثل ده یا بیست سال به طول انجامد؛ چه اینکه طولانی بودن اعزام نیز خارج از اختیار مکلف است. بله، اگر طولانی شدن زمان اعزام در حکم عقل به قبح تقویت واجب تأثیری نداشته باشد می‌توان همانند محقق خویی رحمته الله حکم به وجوب و لزوم حفظ استطاعت تا زمان اعزام نمود مگر اینکه خروج از استطاعت بواسطه امری خارج از اختیار مکلف اتفاق افتد.

۴. رویداد تورم و قطع مناسبات سیاسی

پس از آنکه وظیفه مکلف در قبال اقدام برای نام نویسی برای حج و لزوم و عدم لزوم حفظ استطاعت پس از آن روشن شد، نوبت پاسخ به این پرسش می‌رسد که اگر استطاعت مکلف تا زمان اعزام باقی باشد اما در سال اعزام و در هنگام پرداخت مابقی هزینه حج در اثر رویداد تورم، وی قادر به پرداخت مابقی هزینه نباشد و یا به دلیل قطع مناسبات سیاسی، رفتن به مکه ممکن نباشد، مکلف می‌تواند با استقراضی که به سهولت قادر بر بازپرداخت آن است و یا سفر به سایر کشورهایی که دارای ارتباط سیاسی با کشور برگزار کننده حج؛ یعنی عربستان هستند، اقدام به انجام فریضه حج نماید؟

همچنین اگر نام نویسی را از مقدمات سفر و انجام حج بدانیم، در صورتی که هزینه حج به دلیل رویداد تورم، افزایش قابل ملاحظه‌ای یابد و مکلف هم قادر بر پرداخت آن باشد، اقدام برای نام نویسی واجب است یا وی می‌تواند تا زمان متعادل شدن قیمت صبر نموده و در آن صورت اقدام به نام نویسی کند؟ در پاسخ به پرسش اول باید ابتدا نظر فقها در مورد وجوب و عدم وجوب قرض گرفتن برای انجام فریضه حج را بررسی کنیم:

علامه حلی رحمته الله معتقد است اگر به اندازه مالی که قرض می‌کند، اموالی در اختیار ندارد، قرض گرفتن واجب نیست^۱ و محقق حلی رحمته الله در شرایط نیز در صورتی قرض را واجب می‌داند که علاوه بر مستثنیات، به اندازه هزینه حج، اموالی در اختیار داشته باشد.^۱

۱. علامه در ارشاد، مطلقاً قرض گرفتن را واجب ندانسته و فرموده: «و لا یجب الاقتراض للحج» (إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، ج ۱، ص ۳۱۱) اما در منتهی می‌فرماید: «لا یجب أن یستدین

محقق سبزواری در ذخیره آورده است: چنانچه با اموال موجود که باعث تحقق استطاعت او شده تهیه زاد و راحله ممکن نباشد، واجب است قرض کرده، گام برای تهیه زاد و توشه بردارد یا اگر از کسی طلب دارد که با آن قادر بر انجام حج است و موعد آن فرانسیده قرض گرفتن و انجام حج واجب است.^۲

شهادت اول در دروس نیز گفته است: اگر [با اموالی که دارد نمی تواند حج بجا آورد و باید آنها را به پول نقد مثلاً تبدیل کند] و فروش اموالی که دارد [معملاً] ممکن نیست و این اموال به اندازه ای است که می تواند بعداً با فروش آنها بدهی خود را ادا کند، قرض گرفتن برای او واجب عینی است اما اگر با همان اموال می تواند به حج اقدام کند و نیازی به فروششان نیست [اما به هر دلیل می خواهد آن اموال را نگه دارد] قرض گرفتن برای او واجب تخییری است.^۳

صاحب مدارک سخن شهید را نیکو شمرده، می گوید: از کلام شهید چنین استفاده می شود که اگر از کسی طلبی دارد که در آینده وصول می شود و وافی به مخارج حج است و مکلف فعلاً می تواند به همان اندازه قرض کند، و بعد از وصول طلب آن را ادا کند، مستطیع محسوب می شود.^۴

- للحجِّ إذا لم يكن له مال غير الدين؛ لأنه تحصيل للشرط فلا يكون واجبا» (منتهى المطلب فى تحقيق المذهب، ج ۱۰، ص ۸۰) که می توان مطلق را بر مقید حمل نمود.
۱. محقق حلی در شرایع فرموده: «و لا یجب الاقتراض للحج، إلا أن یكون له مال بقدر ما یتحتاج إلیه زیادة عما استثناءه. (شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۰۱)
 ۲. «و لا یجب الاقتراض للحج إلا إذا كان ماله مما لم یمكن تحصيل الزاد و الراحلة به و كان عنده ما ینفى بإزائه فإنه یجب الاقتراض على هذا التقدير، لصدق التمکن المقتضى لوجوب الحج و توقف الحج الواجب علیه و هذا هو المصرح به فى بعض عبارات الأصحاب، و مقتضى ذلك وجوب الاقتراض إذا كان له دين مؤجل كاف للحج و أمکنه اقتراض ما یحج به و به حکم بعض المتأخرین» (ذخیره المعاد فى شرح الإرشاد، ج ۲، ص ۵۶۲)
 ۳. «و تجب الاستدانة عیناً إذا تعذر بیع ماله و كان وافیا بالقضاء، و تخریر إذا أمکن الحجّ بهاله» (الدروس الشرعية فى فقه الإمامیة، ج ۱، ص ۳۱۲)
 ۴. «و لقد أحسن الشهدید فى الدروس حیث قال: «و یجب الاستدانة عیناً إذا تعذر بیع ماله و كان وافیا بالقضاء، و تخریراً إذا أمکن الحجّ بهاله» و استفاد من وجوب الاستدانة إذا تعذر بیع ماله أنه لو كان له دين مؤجل یكفى للحج و أمکنه اقتراض ما یحج به كان مستطیعاً، و هو كذلك، لصدق التمکن من الحج». (مدارک الأحکام فى شرح عبادات شرائع الإسلام، ج ۷، ص ۴۵)

صاحب جواهر نیز این کلام را مورد تأیید قرار داده است.^۱

با توجه به آنچه بیان شد، معلوم گردید فقها فقط در صورتی قرض گرفتن را واجب می‌دانند که معادل آن از اموال یا دیون قابل وصول داشته باشد. بنابراین، در فرضی که جز از طریق قرض گرفتن امکان تهیه هزینه حج نیست، اقتراض واجب نیست، هر چند مکلف به آسانی قادر بر پرداخت آن باشد از این رو صاحب عروه در این پیوند فرموده است:

«لا یجب الاقتراض للحج إذا لم یکن له مال و إن کان قادراً علی وفائه بعد ذلک بسهولة، لأنه تحصیل للاستطاعة و هو غیر واجب، نعم لو کان له مال غائب لا یمکن صرفه فی الحج فعلاً، أو مال حاضر لا راغب فی شرائه أو دین مؤجل لا یكون المدیون باذلاً له قبل الأجل، و أمکنه الاستقراض و الصرف فی الحج، ثم وفاؤه بعد ذلک فالظاهر وجوبه لصدق الإستطاعة» (العروة الوثقی (المحشی)، ج ۴، ص: ۳۷۷).

البته صوری که صاحب عروه در مورد وجوب قرض گرفتن مطرح نموده، مورد پذیرش فقهای که بر سخن این فقیه بزرگوار حاشیه زده‌اند؛ مانند امام خمینی، مرحوم آیت الله گلپایگانی، محقق خوبی و آقا ضیاء عراقی رحمته الله قرار نگرفته و برخی دلیل آن را چنین بیان داشته‌اند که چنین استقراضی از قبیل تحصیل استطاعت بوده و واجب نیست. همچنین محقق اصفهانی در این زمینه راه احتیاط را در پیش گرفته‌اند.^۲

۱. «و کیف کان فلا یجب الاقتراض للحج قطعاً، بل لو فعل لم یکن حج إسلام إلا أن یكون له مال بقدر ما یحتاج إلیه فی الحج زیادة عما استثنیاه من الأمور السابقة، فإنه یجب حیثئذ الاقتراض عیناً إذا کان لا یمکنه صرف ماله فی الزاد و الراحلة، و یكون حج إسلام ثم یؤدیه من ماله، و إلا وجب تخیراً لصدق الاستطاعة، و قول الصادق علیه السلام لطفیر: «مالک لا تحج؟ استقرض و حج» بل قد یتفاد من وجوب الاستدانة عیناً إذا تعذر بیع ماله انه لو کان له دین مؤجل یمکنه للحج و أمکن اقتراض ما یحج به کان مستطیعاً، لصدق التمكن من الحج كما جزم به فی المدارک» (جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۷، ص ۲۶۰).

۲. بل الظاهر عدم وجوبه و من قبیل تحصیل الاستطاعة. (الإمام الخمینی) فیه تأمل و إشکال. (الگلپایگانی)

بل الظاهر عدمه نعم إذا أمکن بیع المال الغائب بلا ضرر مترتب علیه وجب البیع أو الاستقراض. (الخوئی) علی الأحوط. (الأصفهانی).

فی تأمل لعدم الاستطاعة له فی زمان لا یكون قادراً علی تحصیل ماله من المقترض فلا وجه حیثئذ لوجوب قرضه و الأولى عدم ترک الاحتیاط فیهِ. (آقا ضیاء).

به هر روی، با نقل کلمات فقها معلوم گردید فقها استقراضی که پرداخت آن به سهولت ممکن باشد را واجب نمی دانند.

در این ارتباط صاحب جواهر ضمن تقسیم شروط وجوب حج به شروط اختیاری و غیر اختیاری فرموده‌اند: در صورتی که مکلف غیر مستطیع، زاد و راحله را برای خود فراهم نموده و حج انجام دهد، حج او مجزی از حج واجب است:

« أن هذه الشروط تنقسم إلى ما ليس فيه اختيار للعبد كالبلوغ والعقل والحرية، وهذه لا يمكن تحصيلها ولا يتصور إجزاء الحج بدونها، وإلى ما ليس كذلك كالشرائط الباقية، وهي خمسة، وقد تقدم أن الزاد والراحلة منها لا يجب تحصيله، ولو حصله وجب الحج وأجزأ» (جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۷، ص ۲۲۶).

بنابراین، معلوم گردید چنانچه بعد از ثبت نام تا زمان اعزام، تورم به گونه‌ای اتفاق افتد که مکلف قادر بر پرداخت بقیه هزینه حج نباشد، اقدام به استقراضی که به سهولت قابل بازپرداخت باشد بر مکلف واجب نیست و عدم توان تأمین هزینه حج، کاشف از عدم تحقق استطاعت است، اما اگر به هر روی، مکلف به چنین استقراضی اقدام نموده و فریضه حج را انجام دهد، مجزی از حج واجب خواهد بود.

همچنین به عقیده نوع فقها، چنانچه در زمان نام نویسی برای حج، به دلیل رویداد تورم هزینه حج افزایش یابد و مکلف قادر به پرداخت آن باشد، وجوب حج ساقط نمی شود، مگر اینکه پرداخت هزینه اضافی بر مکلف مستلزم حرج و ضرر باشد که در اینصورت ادله نفی عسر و حرج حاکم بر وجوب حج خواهد بود؛ به عنوان نمونه، صاحب عروه در این پیوند فرموده:

«غلاء أسعار ما يحتاج إليه أو اجرة المركوب في تلك السنة لا يوجب السقوط،... و كذا لو توقّف علي الشراء بأزيد من ثمن المثل و القيمة المتعارفة، بل و كذا لو توقّف علي بيع أملاكه بأقل من ثمن المثل، لعدم وجود راغب في القيمة المتعارفة،...؛ نعم لو كان الضرر محققاً بهاله مضرّاً بحاله لم يجب، وإلا فمطلق الضرر لا يرفع الوجوب بعد صدق الاستطاعة و شمول الأدلة، فالمناط هو الإجحاف و الوصول إلي حدّ الحرج الرافع للتكليف» (العروة الوثقى (المحشى)، ج ۴، ص ۳۶۸).

امام خمینی رحمته الله نیز در حاشیه بر این مطلب، ملاک سقوط وجوب را صدق عنوان حرج دانسته و فرموده‌اند: «الميزان صيرورة الحج حرجياً عليه...» (همان).

همچنین مرحوم شیخ انصاری برای این حکم، دو دلیل آورده است؛ ۱. اطلاق ادله و جوب حج بر مستطیع، ۲. امکان استفاده از مفهوم موافق در مورد ادله‌ای که خرید آب برای وضو به قیمت بیشتر را - از آن رو که مکلف فضیلت و ثواب بیشتری به دست می‌آورد - جایز دانسته است.^۱

اما محقق عراقی دلیل اولویت را نپذیرفته و این استدلال را فقط در موردی که نص وارد شده؛ یعنی وضو جاری می‌داند. البته ایشان معتقد است اگر از ذیل روایت وارد در مورد وضو بتوان قاعده کلی مبنی بر ترجیح مصالح اخروی بر ضرر دنیوی استفاده نمود، این استدلال قابل پذیرش است لیکن ایشان در نهایت استخراج چنین قاعده کلی را خلاف انصاف دانسته و معتقد است این امکان وجود دارد که در مورد وضو اهتمام ویژه‌ای از شارع وجود داشته باشد.^۲

البته در بین محشین عروه، محقق خوئی قائل به وجوب تهیه زاد و راحله در فرض افزایش قیمت نیست و معتقد است تحمل ضرر زاید بر مصارف حج بر مکلف واجب نیست.^۳

۱. شیخ انصاری گوید: «(ولو وجد) الزاد والراحلة (بالثمن وجب الشراء) مقدّمة لوجوب الواجب المطلق (وإن كان بأكثر من ثمن المثل علی رأي) محكي عن الأكثر؛ لإطلاق الأدلة و فحوى ما ورد في شراء ماء الوضوء: من أنّ «ما اشترى به كثير» البته ایشان این نظر را مخالف با نظر حکایت شده از شیخ طوسی در مبسوط دانسته و معتقد است: ایشان قائل به عدم وجوب شراء زاد و راحله در این فرض است زیرا ایشان چنین مکلفی را ملحق به کسی می‌داند که در سفر حج نسبت به تلف اموالش خائف است. ایشان سپس به این استدلال اشکال نموده و بین خوف تلف اموال و افزایش ثمن تفاوت قائل شده و فرموده: خوف تلف مال بر خلاف افزایش ثمن، عذر شرعی موجب سقوط وجوب است. لذا در ادامه فرموده: «خلافاً للمحكي عن المبسوط، إلحاقاً بمن خاف على ماله التلف وفيه نظر؛ لأنّ عنوان الخوف عذر شرعيّ بخلاف كثرة الثمن» (کتاب الحج (للشيخ الأنصاري)، ص ۳۸) اما مراجعه به کلام شیخ طوسی در مبسوط مطلب شیخ را تأیید نمی‌کند و از ظاهر کلام شیخ چنین بر می‌آید که ایشان هم مادامی که موجب ضرر بر مکلف نباشد، قائل به وجوب تهیه زاد و راحله با قیمت بیشتر است.
۲. ایشان فرموده: فی التنظير إشكال لقي ام النصّ فيه على خلاف القاعدة فيقتصر فيه عليه اللهم إلا أن يدعى بأنّ التعليل في ذيل نصّه يقتضى ذلك نظراً إلى استفادة مناط كلّي من أنّ المصالح الأخروية جابرة للمضارّ الدنيوية و حينئذ لا يكون عموم نفى الضرر المالى مجدداً في التكاليف كلیة بل يحتاج إلى جریان قاعدة الحرج المختصة بالمجحف و لكن الإنصاف أنّ في استفادة هذه الكلیة في الباب نظر لاحتمال الاهتمام بمصلحة الطهور على وجه لا يزاحمه الضرر المالى و ذلك لا يقتضى أهميّة كلّ مصلحة منه فتدبر فإنّ المسألة لا تخلو عن إشكال و لا يترك فيه الاحتياط. (آقا ضياء). (العروة الوثقى (المحشى)، ج ۴، ص ۳۶۷).
۳. «فيه إشكال لأنّه لا يجب تحمل الضرر الزائد على مصارف الحجّ». (الخوئی) (عروه، ج ۴، ص ۳۶۸).

اما چنین به نظر می‌رسد که استدلال این فقیه بزرگوار از جهت صغروی مورد اشکال است؛ بدین معنا که، اگر مکلف قادر بر تهیه زاد و راحله - با وجود افزایش قیمت آن باشد - ضرری متوجه مکلف نیست؛ به خصوص آنکه ادله دال بر وجوب حج بر مستطیع، ملاک وجوب را توان مکلف بر تهیه زاد و راحله قرار داده و طبق فرض، مکلف قادر بر تهیه زاد و توشه است.

همچنین به نظر می‌رسد در ارتباط با وظیفه مکلف در فرضی که وی به دلیل قطع مناسبات سیاسی با عربستان در زمان فرا رسیدن نوبت اعزام، قادر به انجام حج نیست، باید چنین گفت: با توجه به اینکه اعزام مکلف در اختیار خود او نیست و روند اعزام به دست حکومت و از طریق سازمان حج و زیارت است، درباره او دو احتمال قابل تصور است:

۱. وجوب اقدام به حج از طریق سفر به کشورهای که با عربستان دارای مناسبات سیاسی هستند.

۲. توقف وجوب حج بر بقای استطاعت تا زمان برقراری مجدد ارتباط سیاسی با عربستان.

البته در صورت ناتوانی ادله از اثبات احتمال اول، احتمال دوم خود به خود متعین می‌شود.

اما در ارتباط با احتمال اول، فقها در نظیر این مسأله؛ یعنی صورتی که طریق معمول سیر به حج نا امن باشد و مکلف بخواهد با طی مسیر طولانی تر و عبور از شهرهایی که به طور معمول در مسیر سیر به مکه قرار ندارد خود را به مکه برساند نظرات متفاوتی بیان فرموده‌اند، که با معلوم شدن حکم آن، حکم مسأله مورد گفتگو نیز روشن می‌شود. به عنوان نمونه محقق یزدی در عروه، حج را در این فرض به دلیل عدم تحقق شرط خلوص مسیر از مانع، واجب ندانسته و فرموده است:

«و لو كان جميع الطرق خوفاً إلا أنه يمكنه الوصول إلى الحج بالدوران في البلاد مثل ما إذا كان من أهل العراق ولا يمكنه إلا أن يمشي إلى كرمان ومنه إلى خراسان ومنه إلى بخارا ومنه إلى الهند ومنه إلى بوشهر ومنه إلى جدة مثلاً ومنه إلى المدينة ومنها إلى مكة فهل يجب أو لا وجهان أقواهما عدم الوجوب لأنه يصدق عليه أنه لا يكون مخلي السرب» (العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج ۲، ص ۴۵۴).

محقق خوئی ضمن نقل کلام صاحب عروه، آن را پذیرفته و معتقد است عرفاً خلوص مسیر از مانع صادق نیست.^۱ برخی از فقهای معاصر نیز ضمن پذیرش این مطلب، دلیل آن را حکم عرف به نبود طریق به حج و نه عدم خلوص مسیر از مانع قرار داده‌اند.^۲

۱. ر.ک.: مستمسک عروة الوثقى، ج ۱۰، ص ۱۷۲

۲. به کتاب الحج نوشته آیت الله فاضل لنکرانی، ج ۱، ص ۲۵۵ رجوع شود.

و برخی دیگر ضمن پذیرش کلام صاحب عروه، روایات اهل بیت علیهم السلام در مورد وجوب حج نسبت به مکلفی که دارای مرکب ناقص است را در مقام بیان عدم فرق بین حیوان سالم و ناقص در وجوب طی مسیر متعارف دانسته و معتقدند این روایات، نظری به لزوم و عدم لزوم تحمل مشقت یا مرکوب ندارد تا به دلالت التزامی از آنها، وجوب سیر از طریق بعید و غیر متعارف فهمیده شود.^۱

اما در مقابل برخی دیگر از فقها چنین سیری را در صورتی که منجر به حرج و ضرر نشود به دلیل صدق استطاعت سیل واجب دانسته‌اند.^۲

برخی دیگر نیز ملاک وجوب سیر و عدم آن را صدق عرفی تمکن از سیر قرار داده و فرموده‌اند: به همین دلیل نسبت به افراد مختلف حکم مسأله متفاوت است:

«الظاهر اختلاف ذلك باختلاف الموارد، والأشخاص، والأزمان، والخصوصیات، فربما تصدق الاستطاعة وربما لا تصدق. وبذلك يمكن الجمع بين الكلمات، فالمناطق كله صدق التمکن العرفی و عدمه و مع الشك فيه لا يجب، للأصل» (مذهب الأحكام (للسبزواری)، ج ۱۲، ص ۱۱۲).

با توجه به اقوال و نظریات فقها که به آنها اشاره شد، چنین به نظر می‌رسد که اگر به فرض قطع ارتباط سیاسی، منع قانونی از اقدام به حج از طریق سایر کشورها وجود نداشته باشد به گونه‌ای که تخلف از احکام حکومت اسلامی تلقی شود و چنین سیری موجب عسر و حرج برای مکلف نباشد چون عرفاً شرط امکان سیر، صادق و محقق است بر مکلف اقدام به حج از طریق سفر به سایر کشورها واجب است مگر اینکه گفته شود وقتی ارتباط سیاسی کشوری با عربستان قطع است، عرفاً برای مکلف در آن کشور طریق به حج وجود ندارد.

۱. «فلو كان إحداها غير متعارف بحيث لا يعدّ طريقاً للحجّ فالظاهر عدم صدق تخلية السرب فانّ الظاهر انصرافه الى المتعارف كما مثّل به الماتن و لا ينافيه حكمهم عليهم السلام بوجوبه و لو على حمار أجدع، أبتّر بدعوى دلالة على الالتزام بالمشقة في الطريق، و ذلك لظهوره في إرادة كيفية سير الطريق المتعارف لا مطلقاً و بعبارة أخرى أمثال تلك الأخبار في مقام بيان المركوب و أنّه لا يفرق بين كونه مقطوع الذنب و عدمه لا في مقام بيان تحمّل المركوب و أنّه لا يفرق بين كونه مقطوع الذنب و عدمه و لا مقام بيان تحمّل المشاق، و الله العالم» (مدارك العروة (للإشتهاledi)، ج ۲۴، ص ۲۰۶)

۲. آیت الله جواد تبریزی فرموده: «بل الأظهر الوجوب إذا لم يكن الدوران أمراً حرجياً أو متضرراً بضرر محجف، لصدق انه يمكن هان يخرج إلى الحج و له إليه سبيل.» (التهديب في مناسك العمرة و الحج، ج ۱، ص ۱۱۴).

همچنین در فرض عدم وجوب چنین سیری بر مکلف، چنانچه وی از این طریق اقدام به انجام حج نماید، حتی در صورتی که دچار عسر و حرج شود، مشروط بر اینکه اعمال از میقات با عسر و حرج همراه نباشد، اعمال او مجزی از حج واجب خواهد بود؛ زیرا به تصریح اکثر فقها ملاک در اجزاء، تحقق شرایط وجوب حج قبل از میقات و عدم تحقق عسر و حرج قبل از شروع به انجام اعمال حج است.^۱

نتایج حاصل از مطالب مطرح در این پژوهش:

پس از بررسی نظریات فقها و ادله مطرح از سوی آنان، در ارتباط با تأثیر تورم و قطع مناسبات سیاسی با عربستان بر فریضة حج، نتایج زیر حاصل گردید:

الف) اگر امکان اعزام به حج، از مقدمات وجودی حج به حساب آید، در سال تحقق استطاعت مالی و بدنی و تحقق سایر شروط دخیل در فعلیت یافتن فریضة حج، اقدام به

۱. به عنوان نمونه فقیه معاصر مرحوم شاهرودی فرموده: «لا ینبغی الإشکال فی أن حجّة الإسلام فیما إذا حج مع فقدانه لشرط من الشروط المعترّبة فی وجوب الحج الی المیقات ثم حصل له ذلك منه... فلو لم یکن المشی من المیقات الی مکة عسریا علیه فلا ینبغی الإشکال فی الاجزاء». کتاب الحج (للشاهرودی)، ج ۱، ص ۱۹۰

یا صاحب عروه فرموده: «إن حجّ مع عدم أمن الطریق أو مع عدم صحّة البدن مع کونه حرجاً علیه، أو مع ضیق الوقت كذلك فالمشهور بینهم عدم إجزائه عن الواجب، و عن الدروس الإجزاء إلّا إذا کان الی حدّ الإضرار بالنفس، و قارن بعض المناسک، فیحتمل عدم الإجزاء... و علل الأجزاء بأنّ ذلك من باب تحصیل الشرط، فإنّه لا یجب، لكن إذا حصله وجب، و فیہ أنّ مجرد البناء علی ذلك لا یكفی فی حصول الشرط، مع أنّ غاية الأمر حصول المقدّمة الّتی هو المشی الی مکة و منی و عرفات، و من المعلوم أنّ مجرد هذا لا یجب حصول الشرط الّذی هو عدم الضرر، أو عدم الحرج نعم لو کان الحرج أو الضرر فی المشی الی المیقات فقطّ و لم یكونا حین الشروع فی الأعمال تمّ ما ذکره، و لا قائل بعدم الإجزاء فی هذه الصورة، هذا، و مع ذلك فالأقوی ما ذکره فی الدروس لا لما ذکره، بل لأنّ الضرر و الحرج إذا لم یصلا الی حدّ الحرمة إنّما یرفعان الوجوب و الإلزام لا أصل الطلب، فإذا تحمّلها و أتى بالمأمور به کفی.» (العروة الوثقی (المحشی)، ج ۴، ص ۴۲۶-۴۲۵)

و نیز امام خمینی در حاشیه بر عروه فرموده: «المناط تحقّق الاستطاعة بجمیع شرائطها قبل الإحرام من المیقات فلو حجّ مع عدم الأمن أو مع عدم صحّة البدن أو مع الحرج و صار قبل الإحرام مستطیعاً بكون الطریق من المیقات الی تمام الأعمال أمناً و ارتفع الحرج و الضرر و تحقّق الشرط یجزی حجّه عن حجّة الإسلام بخلاف ما لو فقد شرط من حال الإحرام الی تمام العمل فلو کان نفس الحجّ و لو ببعض أجزائه حرجياً أو ضرریاً علی النفس فالظاهر عدم الإجزاء.» (الإمام الخمينی)

نام نویسی برای قرار گرفتن در نوبت اعزام به حج بر مکلف واجب است، اما بقای وجوب حج تا زمان اعزام، متوقف بر بقای استطاعت مکلف تا آن زمان است و تصرفات موجب خروج از استطاعت نیز جایز است مگر اینکه سال اعزام مکلف به مکه نزدیک باشد؛ زیرا در این فرض، طبق بعضی از فتاوا، اصلاً مستطیع بر او صدق نمی‌کند و یا عقلاً چنین تصرفی به دلیل طولانی بودن زمان اعزام، تفویت واجب به حساب نمی‌آید؛ به خصوص اگر اعزام او به مکه سالیان متمادی مثل ده یا بیست سال به طول انجامد؛ چه اینکه طولانی بودن اعزام نیز خارج از اختیار مکلف است. بله، اگر بتوان گفت طولانی شدن زمان اعزام تأثیری در حکم عقل به قبح تفویت واجب ندارد؛ همانند مرحوم محقق خوئی، باید حکم به وجوب و لزوم حفظ استطاعت تا زمان اعزام نمود مگر اینکه خروج از استطاعت، به واسطه امری خارج از اختیار مکلف اتفاق افتد و در این فرض - چنانچه بیان شد - رویداد تورم و افزایش هزینه حج در زمان اعزام به گونه‌ای که مکلف قادر به پرداخت مابقی هزینه حج نباشد، کاشف از عدم استطاعت مکلف است.

ب) فقها در فرض فوق، استقراضی که پرداخت آن به سهولت ممکن باشد را واجب نمی‌دانند اما اگر به هر روی مکلف با اقدام به قرض گرفتن، هزینه حج را تأمین نماید، چون شرط استطاعت حاصل شده، وجوب حج فعلیت یافته و فعل مکلف مجزی از حج واجب خواهد بود.

ج) به عقیده نوع فقها، چنانچه در زمان نام نویسی برای حج، به دلیل رویداد تورم، هزینه حج افزایش یابد و مکلف قادر به پرداخت آن باشد، وجوب حج ساقط نمی‌گردد. مگر اینکه پرداخت هزینه اضافی بر مکلف مستلزم حرج و ضرر باشد که در این صورت ادله نفی عسر و حرج حاکم بر وجوب حج خواهد بود.

د) در فرض قطع ارتباط سیاسی؛ چنانچه منع قانونی از اقدام به حج از طریق سایر کشورها وجود نداشته باشد، به گونه‌ای که تخلف از احکام حکومت اسلامی تلقی شود و چنین سیری نیز موجب عسر و حرج بر مکلف نباشد، چون عرفاً شرط امکان سیر، صادق و محقق است، بر مکلف اقدام به حج از طریق سفر به سایر کشورها واجب است مگر اینکه گفته شود وقتی ارتباط سیاسی کشوری با عربستان قطع است، عرفاً برای مکلف در آن کشور طریق به حج

وجود ندارد، در این صورت بقای وجوب حج بر مکلف متوقف بر بقای استطاعت تا زمانی است که با از سرگیری روابط بین دو کشور، امکان اعزام فراهم گردد.

همچنین در فرض عدم وجوب چنین سیری بر مکلف، چنانچه وی از این طریق اقدام به انجام حج نماید، حتی در صورتی که دچار عسر و حرج شود، مشروط بر اینکه اعمال از میقات با عسر و حرج همراه نباشد، اعمال او مجزی از حج واجب خواهد بود؛ زیرا به تصریح اکثر فقها ملاک در اجزاء تحقق شرایط وجوب حج قبل از میقات و عدم تحقق عسر و حرج قبل از شروع به انجام اعمال حج است.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. آملی، میرزا محمد تقی، مصباح الهدی فی شرح عروة الوثقی، چاپ اول، انتشارات مؤلف، تهران، ۱۳۸۰ق.
۳. اشتهاودی، شیخ علی پناه، مدارک العروة، چاپ اول، انتشارات دار الأسوة للطباعة و النشر، تهران، ۱۴۱۷ق.
۴. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب الحج، چاپ اول، انتشارات مجمع فکر اسلامی، قم، ۱۴۲۵ق.
۵. تبریزی، ابوطالب، التعلیقة الاستدلالية علی تحریر الوسيلة، بی نا، بی جا، بی تا.
۶. تبریزی، جواد، التهذیب فی مناسک العمرة و الحج، بی نا، بی جا، بی تا.
۷. حکیم، محسن، مستمسک عروة الوثقی، چاپ اول، انتشارات دار التفسیر، قم، ۱۴۱۶ق.
۸. حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، چاپ دوم، انتشارات مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ق.
۹. حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، چاپ ششم، انتشارات مؤسسه مطبوعات دینی، قم، ۱۴۱۸ق.
۱۰. حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، چاپ اول، انتشارات مؤسسه سید الشهداء، قم، ۱۴۰۷ق.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، ارشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، چاپ اول، انتشارات

اسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.

۱۲. حلی (محقق)، نجم الدین جعفر بن حسن، منتهی المطلب، چاپ اول، انتشارات مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، ۱۴۱۲ق.

۱۳. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، چاپ اول، انتشارات موسسه دار العلم، قم، بی تا.

۱۴. خویی، سید ابو القاسم، المعتمد فی شرح المناسک، بی تا، بی جا، بی تا.

۱۵. سبزواری، محمد باقر بن محمد مؤمن، ذخیره المعاد فی شرح الارشاد، بی تا، بی جا، بی تا.

۱۶. سبزواری، سید عبد الاعلی، مهذب الاحکام، چاپ چهارم، انتشارات دفتر آیت الله سبزواری، قم، ۱۴۱۳ق.

۱۷. شاهرودی، سید محمود بن علی، کتاب الحج، چاپ اول، انتشارات موسسه انصاریان، قم، بی تا.

۱۸. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، چاپ اول، انتشارات آل البيت، قم، ۱۴۱۸ق.

۱۹. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، المكتبة المرتضویه، تهران، ۱۳۸۷ق.

۲۰. عاملی، زین الدین، (شهید ثانی)، روضة البهیة، چاپ دهم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۱۸ق.

۲۱. عاملی، زین الدین، (شهید ثانی)، مسالك الأفهام، چاپ اول، انتشارات المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۳ق.

۲۲. عاملی، (شیخ حر)، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، انتشارات آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.

۲۳. عاملی، محمد بن علی موسوی، مدارک الاحکام، چاپ اول، انتشارات آل البيت، بیروت، ۱۴۱۱ق.

۲۴. فاضل آبی، کشف الرموز، چاپ سوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۷ق.

۲۵. فاضل لنکرانی، محمد، النکاح، چاپ اول، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ۱۴۲۱ق.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.

۲۷. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، براهین الحج للفقهاء و الحجج، چاپ سوم، انتشارات مدرسه علمیه آیت الله کاشانی، کاشان، ۱۴۱۱ق.

۲۸. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان، چاپ اول، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.

۲۹. محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، چاپ دوم، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.

۳۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ ہفتم، انتشارات دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
۳۱. نراقی، مولی احمد بن محمد مہدی، مستند الشیعہ، چاپ اول، انتشارات آل البیت، قم، ۱۴۱۵ق.
۳۲. یزدی، سید محمد کاظم، عروۃ الوثقی، چاپ دوم، انتشارات مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۳۳. یزدی، سید محمد کاظم، عروۃ الوثقی محشی، چاپ اول، انتشارات جامعہ مدرسین، قم، ۱۴۱۹ق.

